

سرهر داستان نام یزدان است

ایدوستان یزدان آواز یکتا خداوند بی نیاز را بگوش جان بشنوید تا شما را از بند گرفتاریها و تیره گی تاریکیها آزاد فرماید و بروشنائی پاینده رساند * صعود و نزول حرکت و سکون از خواست پروردگار ما کان و ما یکون پدید آمده * سبب صعود خفت و علت خفت حرارت است * خداوند چنین قرار فرمود * و سبب سکون ثقل و گرانی و علت آن برودت است * خداوند چنین قرار فرمود * و چون حرارت را که مایه حرکت و صعود و سبب وصول بمقصود بود اختیار نمود * لذا آتش حقیقی را بید معنوی بر افروخت و بعالم فرستاد تا آن آتش الهیه کل را بحرارت محبت رحمانیه بمنزل دوست یگانه کشاند و صعود و هدایت نماید * اینست سر کتاب شما که از قبل فرستاده شد و تا اکنون از دیده و دل مکنون و پوشیده بوده * اکنون ان آتش آغاز بروشنی تازه و گرمی بی اندازه هویداست * این آتش یزدان بخودی خود بی مایه و دود روشن و پدیدار تا جذب رطوبات و برودات زائده که مایه سستی و افسرده گی و سرمایه گرانی و پژمردگی است نماید و همه امکان را بمقام قرب رحمن کشاند * هر که نزدیک شد بر افروخت و رسید * و هر که دوری جست باز ماند *

﴿ای بنده یزدان﴾ از بیگانگان بیگانه شو تا یگانه را بشناسی * بیگانگان مردمانی هستند که شما را از یگانه دور مینمایند * امروز روز فرمان و دستوری دستوران نیست * در کتاب شما گفتاریست که معنی آن اینست * دستوران در آن روز مردمان را دور مینمایند و از نزدیکی باز میدارند * دستور کسی است که روشنائی را دید و بکوی دوست دوید * اوست دستور نیکوکار و مایه روشنائی روزگار *

﴿ای بنده یزدان﴾ هر دستور که تو را از این نار که حقیقت نور و سر ظهور است دور مینماید او دشمن تو است * بگفتار اغیار از یار دور ممان * و از سخن دشمن از دوست مگذر *

﴿ای بنده یزدان﴾ روز کردار آمد وقت گفتار نیست * پیک پروردگار آشکار هنگام انتظار نه چشم جان بگشا تا روی دوست بینی * گوش هوش فرا دار تا زمزمه سروش ایزدی بشنوی *

﴿ای بنده یزدان﴾ پیراهن بخشش دوخته و آماده بگیر و بپوش * و از مردمان دل بردار و چشم بپوش * ای خردمند اگر پند خداوند بشنوی از بند بندهگان آزاد شوی و خود را برتر از دیگران بینی *

﴿ای بنده یزدان﴾ شب‌نمی از دریا‌های بخشش یزدان فرستادیم اگر بنوشند * و زمزمه از آوازهای خوش جانان آوردیم اگر بگوش جان بشنوند * پیرهای شادمانی در هوای محبت یزدانی پرواز کن * مردمان را مرده انگار بزنده گان بیامیز * هر یک از مردمان جهان که بوی خوش جانان را در این بامداد نیافت از مرده‌گان محسوب * بی نیاز باواز بلند میفرماید * جهان خوشی آمده غمگین مباشید * راز نهان پدیدار شده اندوهگین مشوید * اگر پیروزی این روز پی بری از جهان و آنچه در اوست بگذری و بکوی یزدان شتابی *

﴿ای بنده یزدان﴾ پیروزی را از این پیروزی آگاهی نه * و افسرده را از این آتش افروخته گرمی نه *

﴿ای بنده یزدان﴾ آن شجر که بدست بخشش کشتیم با ثمر آشکار * و آن مژده که در کتاب دادیم اکنون با اثر هویدا *

﴿ای بنده یزدان﴾ هنگامی در خوابگاه بر تو تجلی نمودیم بآن آگاه نشدی * اکنون بیاد آر تا بیابی و بدل سوی دوست بی منزل شتابی *

﴿ای بنده یزدان﴾ بگو ای دستوران دست قدرت از ورای سحاب پیدا بدیده تازه
بینید * و آثار عظمت و بزرگی بی حجاب هویدا بچشم پاک بنگرید *

﴿ای بنده یزدان﴾ آفتاب جهان جاودانی از مشرق اراده رحمانی در اشراق * و دریای
بخشش یزدانی در امواج * بی بهره کسی که ندید و مرده مردی که نیافت * چشم از
دنیا بر بند و بروی دوست یکتا بگشا و باو پیوند *

﴿ای بنده یزدان﴾ بی آرایش جان بستایش پروردگار زبان بگشا زیرا از کلک گهر بار
تورا یاد نمود اگر پی باین بخشش بری خود را پاینده بینی *

﴿ای بنده یزدان﴾ بگو خداوند میفرماید صاحب محنت صحت نخواست بر نخواهد
خواست * و ان دارای نشان رستگاری نخواهد یافت *